

«مقاله پژوهشی»

بررسی معانی تصویری و تحریر محل نزاع مسئله اصالت وجود سردار دکامی^۱، محمد سعیدی مهر^۲، رضا اکبریان^۳

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ sdekami@yahoo.com

۲. استاد گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ saeedi@modares.ac.ir

۳. استاد گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ dr.r.akbarian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۹

Review of Imaginational Meanings and Disputable Point of Principality of Existence

Sardar dekami¹, Mohammad Saeedimehr², Reza Akbarian³

1. Ph.D. student of Islamic Philosophy, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author); sdekami@yahoo.com

2. Professor of Islamic Philosophy, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; saeedi@modares.ac.ir

3. Professor of Islamic Philosophy, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; dr.r.akbarian@gmail.com

Abstract

In this article, we have surveyed imaginational meanings of principality of existence issue; meanings of existence, quiddity, mentality, definition and etc. Also we have surveyed to two explanations of disputable point- those are not mentioned in mollasadra's works-; the first explanation is of some contemporaries, that it is the current explanation of this issue and it is not comprehensive for all faces and the second explanation is of modares-e- zonouzi, that it is more comprehensive and precise. Furthermore, we have responded to problems of this issue. And since this explanation is not comprehensive all faces of principality of existence, we have presented the more comprehensive explanation that it contains all faces of principality of existence and quiddity.

Keywords: principality, mental, existence, explanations of disputable, Tabatabaei, Modares-e-Zonouzi.

چکیده

در این نوشتار به بررسی معانی تصویری مسئله اصالت وجود پرداخته‌ایم؛ معانی وجود، ماهیت، اصالت، اعتباریت، حدّ و...؛ همچنین به دو تحریر از محل نزاع - که در آثار ملاصدرا ذکری از آن به میان نیامده است. تحریر نخست از برخی از معاصران که تحریر رایج این مسئله است و جوهری از این مسئله را در بر نمی‌گیرد، و تحریر دوم از مدرس زنونزی که تحریری جامع‌تر و دقیق‌تری است؛ سپس به اشکالات وارد بر این تحریر پاسخ داده‌ایم. چون این تحریر برخی از وجوه اصالت وجود را در بر نمی‌گرفت تحریر جامع‌تری ارائه کرده‌ایم که همه وجوه مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت را در بر بگیرد.

واژگان کلیدی: اصالت، اعتباری، وجود، ماهیت، تحریر محل نزاع، طباطبایی، مدرس زنونزی.

مقدمه

در باب یک مسئله فلسفی دو گونه می‌توان بحث کرد: تصویری و تصدیقی. در برخی از مسائل فلسفی تصور مسئله دشوارتر از تصدیق آن است؛ مسئله اصالت وجود - دست‌کم در برخی تفسیرهای آن - چنین است. در سنت فلسفی ما به مباحث تصویری اهمیت چندانی نمی‌داده‌اند و بیشتر هم خود را مصروف جنبه تصدیقی بحث می‌کرده‌اند؛ شاید از این جهت که مخاطبان خود را نسبت به این مسائل آگاه می‌دانسته‌اند. برای نمونه، در همین مسئله اصالت وجود، نگاهی اجمالی به آثار ملاصدرا، از جمله مشاعر، اسفار و شواهد، این مطلب را تأیید می‌کند.

در این مبحث، مسائل تصویری مهمی باید مورد بحث قرار گیرد که بعضی از معاصران به برخی از آنها پرداخته‌اند؛ مانند تفاسیر مختلفی که از ماهیت در سایه اصالت وجود ارائه کرده‌اند. در باب برخی از مسائل نیز یا کمتر بحث شده است یا بحثی نشده است و تنها در مطاوی مباحث یا از طریق دلالت التزامی می‌توان دیدگاه‌ها را دریافت.

تحریر محل نزاع، معانی وجود، ماهیت، اصالت و اعتباریت از جمله معانی تصویری این بحث است. برخی دیگر از معانی تصویری این بحث از این قرار است: نزاع بین کدام یک از معانی وجود و ماهیت است؟ محدوده بحث، محسوسات است یا ممکنات یا همه موجودات؟ حد در این مباحث به کدام یک از معانی است؟ چرا از میان همه مفاهیم، دو مفهوم وجود و ماهیت محور قرار گرفته است؟ تمایزی که میان اشیاء - طبق مسئله اصالت - برقرار خواهد بود، پدیده‌های شخصی را در بر می‌گیرد یا ناظر به پدیده‌های نوعی است؟ نقش تفاسیر و ادله مختلف این مبحث در موارد پیش‌گفته چیست؟ و ...

نخست باید تحریری از محل نزاع به دست داده شود تا مشخص شود اساساً در پی چه هستیم. تحریر

محل نزاع این مسئله در آثار ملاصدرا - که نامی‌ترین فرد در این عرصه است - نیامده است؛ شاید بخشی به این دلیل که مباحث تصویری نزد فیلسوفان مسلمان کمتر مورد توجه بوده و بخشی به این دلیل که اساساً تحریر محل نزاع به گونه‌ای که دیگران اشاره کرده‌اند، مورد نظر ملاصدرا نبوده است. ملاصدرا این مبحث را بالذات نه برای راه یافتن به اصیل بودن وجود در موجودات، بلکه برای راهیابی به مسئله وحدت وجود مد نظر داشته است.

توضیح آنکه با نگاهی به ادله وحدت وجود - برای نمونه ادله قیصری در مقدمه شرح فصوص الحکم - درخواستیم یافت که تحقق عینی امری به نام «وجود» نزد اینان مفروض بوده و وقتی ملاصدرا فیلسوفانه وارد این مبحث شده است، نخست در پی آن بوده که امری به نام «وجود» را بر اشیاء خارجی اطلاق کند؛ آن‌هم در همه اشیاء، که بتواند راهنمای ما به وحدت وجود باشد. از این منظر شاید اگر ملاصدرا می‌خواست محل نزاع را تحریر کند، مثلاً این‌گونه می‌گفت: برای تحقق وحدت وجود به چه مقدمه‌ای نیاز است؟ آیا به تحقق عینی وجود در همه موجودات نیاز مندیم؟

آنچه می‌تواند مؤید این سخن باشد این است که ویژگی‌هایی که ملاصدرا برای وجود برمی‌شمارد، تقریباً همان ویژگی‌هایی است که - مثلاً - قیصری در مقدمه شرح فصوص آورده است (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۳)؛ در صورتی که برخی از متأخران بعضی از این ویژگی‌ها را برای وجود نپذیرفته‌اند. دیگر اینکه وی در اسفار بلافاصله پس از مسئله اصالت وجود، گریزی به مسئله وحدت وجود می‌زند، بی‌آنکه موضع بحث از وحدت وجود باشد. البته ناگفته نماند که از دل برخی از ادله‌ای که ملاصدرا اقامه کرده، می‌توان محل نزاعی مانند آنچه دیگران بیان کرده‌اند - و در ادامه می‌بینیم - به دست آورد.

علامه طباطبایی محل نزاع را چنین تحریر کرده

۱. وجود، ماهیت، اصیل، اعتباری

معانی‌ای که برای وجود برشمرده‌اند از این قرار است: ۱- معنای حرفی یا رابط بین قضایا، ۲- معنای مصدری که متضمن نسبت به فاعل است، به معنای بودن، ۳- معنای اسم مصدری که فاقد نسبت به فاعل است، به معنای هستی، ۴- نفس حقیقت عینی و مفهوم حاکی از آن، ۵- وجود واجبی، ۶- مطلق وجود ذهنی و خارجی.

ماهیت هم این معانی را دارد: ۱- ما به الشئ هوهو، ۲- مطلق مفاهیم ذهنی، ۳- مطلق کلی طبیعی، ۴- مقول در جواب ما هو، ۵- در بر گیرنده حقیقت موجود و ماهیات.

اعتباری - که مقابل اصیل است - نیز بدین معانی است: ۱- معقولات ثانی منطقی، ۲- معقولات ثانی فلسفی، ۳- مفاهیم اخلاقی و ارزشی، ۴- معانی معتبر در ظرف اجتماع، ۵- تحقق بالعرض شیء، ۶- توهم و مجرد فرض.

برای اصالت - گذشته از معانی مقابل اعتباری - این معانی را ذکر کرده‌اند: ۱- واقعیت محقق در خارج، ۲- منشأ اثر بودن در خارج، ۳- بذاته موجود بودن (مدرس آشتیانی، ۱۳۷۲: ۱۰۱-۱۰۰؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۳-۲۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۱/ ۶۹-۷۰).

برخی از معانی ماهیت و اعتباریت ضمن تفاسیر مختلف اصالت وجود مشخص می‌شود؛ به‌علاوه، چنانکه پیداست برخی از معانی مذکور به‌نحوی تکرار شده‌اند.

۲. بالذات، بالعرض، بالتبع

این معانی در این موضع نزد ملاصدرا تفکیک نشده‌اند و اصلاً ممکن است در آثار برخی، بالعرض به‌کار رفته باشند و مراد بالمجاز باشد و همین اصطلاح در اثر دیگری به‌کار رفته باشد و معنای بالتبع بدهد. برخی نیز اساساً این دو را به‌نحو مترادف به‌کار برده‌اند (کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۵). نزد

است: «ما پس از در هم شکستن اصل شک و سفسطه و اثبات [امر] اصیلی که واقعیت اشیاء است، نخستین [باری] که به اشیاء رجوع می‌کنیم، آنها را مختلف [و] متمایز [از یکدیگر] می‌یابیم، که برخی از [آنها] از برخی دیگر سلب شده است، در عین اینکه همگی متحدند در دفع آنچه سفسطایی آن - [یعنی] بطلان واقعیت - را محتمل می‌داند. پس در آنها [= اشیاء] مثلاً انسانی موجود و... می‌یابیم... پس برای آنها ماهیاتی است که بر آنها حمل شده است و به‌وسیله آن [= ماهیات]، [اشیاء] از یکدیگر متباین هستند؛ و [نیز] وجودی است که بر آنها حمل شده است [و] معنایی مشترک بین آنها دارد... و از آنجاکه برای هر یک از این اشیاء، جز واقعیت واحدی نیست، یکی از این دو حیثیت - یعنی ماهیت و وجود - به ازای واقعیت و حقیقتی است که آن [= هر یک از اشیاء] دارد؛ و این مراد از اصالت است و حیثیت دیگر اعتباری است [و] برگرفته از حیثیت اصیل است، [و] واقعیت، بالعرض به آن نسبت داده می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۱۴-۱۵).

همچنین می‌نویسد: «ما تردیدی نداریم که اموری واقعی [و] دارای آثار واقعی وجود دارد که گمان گمان‌کننده نیست. سپس از هر یک از این اموری که مشهود ماست - در عین اینکه در خارج واحدند - دو مفهوم انتزاع می‌کنیم [که] هر یک از آنها مفهوماً غیر از دیگری است، هر چند که مصداقاً متحدند، و آن دو [مفهوم] وجود و ماهیت هستند، مانند انسانی که در خارج است، که از آن، اینکه انسان است و موجود است، انتزاع شده است...» (همو، ۱۴۲۰ الف: ۱۴).

معانی تصویری

پیش از ورود در یک مبحث یا نظریه فلسفی، ابتدا باید مفردات یا معانی تصویری آن به‌خوبی تبیین گردد؛ اگر معانی درست تصور شود، تصدیق آن چندان دشوار نیست.

۲- انتزاع دو مفهوم واقعیت و وجود، ۳- تغییر مفهومی این دو، ۴- واقعیت واحدی که اصالتاً مابه-ازای یکی از این دو مفهوم باشد (فیاضی، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۱). حقیقی بودن ادراک (مبینی، ۱۳۷۲: ۳۷) را نیز می‌توان بر این مقدمات افزود. برخی نیز مقدمات بیشتری برمی‌شمرده‌اند (سپهری، ۱۳۸۲: ۱۷۵-۱۷۰؛ فیاضی، ۱۳۹۰: ۳۷-۹) که البته بعضی از آنها به مقدمات دیگر قابل تحویلند.

۲. معنای مورد نظر وجود در مسئله اصالت وجود

برخی معنای سوم را محل نزاع می‌دانند (فیاضی، ۱۳۹۰: ۲۰) و برخی معنای چهارم را (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۰؛ رفاعی، ۲۰۰۷: ۱/ ۲۰۱). معنای چهارم را محل نزاع دانستن به معنای روشن بودن نتیجه نزاع از همان آغاز است. اگر مقصود از وجود، نفس حقیقت عینی و به‌ویژه مقصود از ماهیت معنای مجازی آن باشد، نیازی به اقامه دلیل برای اثبات عینی بودن وجود نیست. اگر مراد از معنای سوم نیز نفس تحقق عینی باشد، همین سخن در مورد آن صادق است. در غیر این صورت - یعنی اگر وجودی باشد با ویژگی‌هایی که برای آن بر شمرده‌اند، یا وجود اولاً و بالذاتی باشد که برخی می‌گویند- اصیل بودن آن نیاز به اثبات دارد.

۳. معنای ماهیت در مسئله اصالت وجود

برخی محل نزاع را ماهیت من حیث هی هی (فیاض صابری، ۱۳۸۸: ۹۶) یا مفاهیم کلی ماهوی (نوری، ۱۳۸۹: ۵۹؛ آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱۴۵) دانسته‌اند. اگر چنین ماهیتی محل نزاع باشد، دیگر نیازی به این‌همه استدلال برای تحقق - بالذات- وجود نیست. همچنین گفته‌اند: «محل نزاع همان ماهیت منتسب به جاعل است که از ناحیه آن موفق به کسب چنین حیثیتی شده و مستحق حمل کلمه موجود بر خود شده است [= ماهیت موجوده]. در این صورت نزاع چنین مطرح می‌شود: آیا...

کسانی که دقتی به‌خرج داده‌اند و این معانی را تفکیک کرده‌اند، بالذات گاهی مقابل بالعرض و بالمجاز است و گاهی هم مقابل بالتبع.

مقصود از بالعرض، داشتن حیثیت تقیدیه و واسطه در عروض و اسناد الی غیر ما هو له و اسناد مجازی است. به‌عبارتی، موضوع زمانی محمول را می‌پذیرد که قیدی پذیرفته باشد و محمول به‌واسطه آن قید بر موضوع حمل شود، یعنی محمول حقیقتاً از آن آن واسطه و قید است و موضوع مجازاً و بالعرض به آن متصف می‌شود. میان موضوع و واسطه مغایرت است و اسناد محمول به موضوع، اسناد به غیر است. مثال مشهور آن «جری المیزاب» (ناودان جاری شد) است که جاری شدن حقیقتاً وصف آب است و به‌واسطه آب، ناودان نیز متصف به محمول جاری شدن می‌شود.

منظور از بالتبع داشتن حیثیت تعلیلیه و واسطه در ثبوت و اسناد الی ما هو له است. به‌عبارتی، هم موضوع حقیقتاً به محمول متصف می‌شود و هم واسطه، اما واسطه اولاً و بالذات، و موضوع ثانیاً و بالتبع؛ مانند «نان چرب شد». چربی اولاً و بالذات از آن روغن است و نان هم حقیقتاً چرب می‌شود اما ثانیاً و به‌تبع چربی روغن. چنین اسنادی اسناد به غیر است (نبویان، ۱۳۹۵: ۱/ ۲۰۰-۱۹۹).

نزد اصالت وجودی‌ها تحقق عینی حقیقتاً اولاً و بالذات- از آن وجود است؛ برخی بالعرض و بالمجاز آن را به ماهیت نسبت می‌دهند و برخی دیگر بالتبع.

بررسی دیدگاه اصالت وجود

با توجه به تحریری که از محل نزاع بیان شد، با رویکردی انتقادی مفردات بحث را بررسی می‌کنیم.

۱. مقدمات مسئله اصالت وجود

با چنان تحریری که دیدیم، چند مقدمه برای این مسئله لازم بود: ۱- نفی سفسطه و اثبات واقعیت،

۴. معنای اصالت در مسئله اصالت وجود

در بیشتر تفاسیرها مقصود از اصالت، تحقق عینی شیء است و البته این تحقق با منشأ اثر بودن تلازم دارد (ربانی گلیایگانی، ۱۳۷۱: ۸۵ / ۱). این معنا از تحقق نسبت به بالذات یا بالتبع بودن مسکوت است. اما برخی که قائل به عینیت وجود و ماهیت هستند، مقصودشان از اصالت، تحقق بالذات وجود در مقابل تحقق تبعی ماهیت است (فیاضی، ۱۳۹۰: ۲۱). در این معنا ماهیت نیز تحقق عینی دارد اما اعتباری است، به این معنا که تحققش تبعی است نه بالذات.

در بیشتر تفاسیر - برخلاف این تفسیر - امر اعتباری نه تحقق بالذات دارد و نه تحقق بالتبع، بلکه بالعرض و المجاز است، مثلاً بر حدّ شیء ماهیت را اطلاق می‌کنیم و طبعاً چنین اطلاقی نه بالذات است و نه بالتبع. در مثالی که در باب اسناد مجازی وصفی به امری دیدیم، آن امر نیز تحقق داشت؛ حال آیا می‌توان حدّ شیء را، که امری عدمی است، حتی مجازاً متصف به وصفی کرد؟

۵. وجوه اتحاد وجود و ماهیت

در تحریر محل نزاع سخن از اتحاد مصداقی وجود و ماهیت به میان آمد. حال با توجه به اینکه تفاسیر متعددی از ماهیت در سایه اصالت وجود ارائه شده است، آیا می‌توان از اتحاد این دو سخن گفت؟

گفته‌اند: «اتحاد وجود و ماهیت طبق تفسیر نخست [= تحقق عینی داشتن وجود و ماهیت هر دو، و بالذات بودن یکی و بالتبع بودن دیگری] به‌نحو عینیت است. بنا بر تفسیر دوم [= حدّ وجود بودن ماهیت] از باب اتحاد حدّ و محدود است، و بر پایه تفسیر سوم [= ظهور ذهنی وجود بودن ماهیت] این اتحاد ذهنی محض و وهمی است» (فیاضی، ۱۳۹۰: ۵۸). اما آیا می‌توان سخن از اتحاد حدّ - که در اینجا امری عدمی است - با محدود به‌میان آورد؟ اتحاد ذهنی به چه معناست؟ وجود

ماهیت... در خارج اصیل می‌شود... یا اینکه اصیل خود آن حیثیت عارضه بر ماهیت است؟» (سبحانی، ۱۳۷۵: ۴۹). ماهیت موجود تنها طبق برخی از تفاسیر - تفسیر اصالت وجود و عینیت ماهیت - محل نزاع است و در اکثر تفاسیر ماهیت را موجود دانستن، به معنای مصدری دانستن وجود و در نتیجه اعتباری بودن آن خواهد بود. ضمناً عباراتی که نقل کردیم یادآور رأی ملارجبعلی تبریزی و پیروان وی است (تبریزی، ۱۳۸۶: ۵۶، ۶۴-۶۵ و ۶۸؛ پیرزاده، ۱۳۶۳: ۴۶۸-۴۶۶ و ۴۷۱). همچنین است ماهیت به معنای ما یقال فی جواب ماهو؛ برخی چنین ماهیتی را محل نزاع می‌دانند.

ماهیت به حمل شایع (شیروانی، ۱۳۷۶: ۴۹ / ۱) را محل نزاع دانستن، اگر به‌عنوان امری محقق لحاظ شود، تنها در برخی تفاسیر - چنانکه گفتیم - محل نزاع خواهد بود، و اگر امری عدمی لحاظ شود، نیازی به استدلال آوردن برای تحقق عینی وجود نیست. کسی که ماهیت را حدّ وجود - به معنای نفاذ و نهایت شیء - می‌داند، دیگر نمی‌تواند ماهیت را به معنای ما یقال فی جواب ماهو بداند، زیرا چنین ماهیتی - اگر روا باشد که نام ماهیت را بر آن بگذاریم - چنانکه گفته‌اند، ما یقال فی جواب ما لیس هو (فیاضی، ۱۳۹۰: ۲) است، زیرا حدّ به معنای نهایت شیء بیانگر ویژگی‌های شیء نیست، بلکه فقط به ما می‌گوید که آن شیء چه چیزهایی نیست؛ و البته در این صورت فهم آن شیء منوط به فهم تمام اشیاء دیگر - یا حدّ اشیاء دیگر - خواهد بود!

آیا معنایی از ماهیت که پس از ارائه تفاسیر اصالت وجود حاصل می‌شود، منطبق بر معنایی که در محل نزاع مورد بحث است، می‌شود؟ در تفسیری که برای وجود و ماهیت عینیت بالذات و بالتبع قائل است، این ایرادها وارد نیست. شاید بتوان قدر مشترک تمام تفاسیر را ماهیت در معنای جنبه تمایز شیء دانست.

عینی که در ذهن تحقق ندارد. شاید از همین‌روست که در ادامه گفته‌اند: «اتحاد وجود و ماهیت بنا بر تفسیر نخست اتحادی حقیقی و بنا بر تفسیر دوم مجازی است و بنا بر تفسیر سوم اتحادی در کار نیست» (همان: ۶۶)؛ البته اگر منظور از «مجازی» همان سخن قبلی نباشد.

اینکه در تحریر محل نزاع گفته شد این‌دو اتحاد مصداقی دارند، تحقق تبعی ماهیت را به ذهن متبادر می‌کند، و اینکه گفته شد واقعیت بالعرض به ماهیت نسبت داده می‌شود، ظاهراً همان معنای مجازی و حدی ماهیت منظور است؛ که البته در این صورت دیگر اتحادی نیست.

همچنین گفته‌اند: «اتحاد میان آنها [= وجود و ماهیت] از نوع اتحاد میان یک امر عینی خارجی با یک مفهوم اعتباری انتزاعی خواهد بود» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲: ۱۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۳/۱۵۴). آیا امر عینی با مفهوم اعتباری انتزاعی ذهنی اتحادی دارد؟ آری، می‌توان گفت این مفهوم اعتباری بر آن اطلاق می‌شود - آن‌هم طبق برخی از تفاسیر - اما اتحاد، خیر.

برخی گفته‌اند انکار اتحاد وجود و ماهیت در خارج به این معناست که هم قائل به اصالت وجود باشیم و هم اصالت ماهیت (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۸۷)؛ البته اصالت هر دو روا نیست، اما در معنایی خاص که یکی را اولاً و بالذات می‌داند و دیگری را ثانیاً و بالتبع، تحقق هر دو را - البته به‌نحو اتحادی - روا می‌داند.

۶. ماهیت اعتباری

دیدیم که هر چند برخی ماهیت در محل نزاع را ما یقال فی جواب ماهو می‌دانند، و البته چنین چیزی نمی‌تواند اعتباری - به معنای تحقق بالعرض و المجاز و نه بالتبع - باشد، اما در ادامه آن را حدی وجود می‌دانند و چنین چیزی نیز به معنایی

نمی‌تواند اعتباری باشد، پس چه ماهیتی در این مبحث اعتباری است؟ گفته‌اند: «بنا بر تفسیر نخست آنچه اعتباری و نامتحقق است، ماهیت من حیث هی (ماهیت مطلقه) است، نه ماهیت موجود، که عین وجود است. اما بنا بر تفسیرهای دیگر امر اعتباری همان ماهیت موجود است» (فیاضی، ۱۳۹۰: ۶۳). حال با توجه به اینکه ماهیت در این‌دو تفسیر اخیر هیچ تحقق در عالم عین ندارد، در یک تفسیر حدی وجود است و در دیگری ظهور وجود در ذهن - آیا می‌توان گفت امر اعتباری همان ماهیت موجود است؟ در واقع آیا می‌توان لفظ موجود را برای آنها به کار برد؟

۷. مصداق یا مصادیق ماهیت

طبق اکثر تفاسیر، ماهیت معنای واحدی دارد، یا حدی وجود است یا ظهور ذهنی حدی وجود یا... اما برخی هر امری غیر از وجود را مصداق ماهیت می‌دانند (فیاضی، ۱۳۹۰: ۱۰). ماهیت در این نظر، وجود و اعدام را شامل نمی‌شود (همان: ۱۲). ظاهراً بر همین مبناست که می‌گویند: «طبق تفسیر نخست اصیل وجود است و بس، ولی بر طبق تفسیر دوم و سوم صفات حقیقی وجود هم اصیلند» (همان: ۶۳).

اگر هر امر غیر از وجود را ماهیت بدانیم و با تعدد ماهیات روبه‌رو باشیم، محل نزاع را باید این‌گونه تقریر کنیم: تحقق بالذات و تحقق بالتبع از آن مصداق چه مفهوم یا مفاهیمی است؟

۸. علت اخذ وجود و ماهیت در تحریر محل نزاع

چرا از میان مفاهیم متعددی که از شئی می‌توان انتزاع کرد مانند وحدت، معلولیت، متحرک بودن، سفیدی، حجم و... - دو مفهوم وجود و ماهیت محل نزاع واقع شده‌اند؟ در برخی از تفاسیر که هر امر غیر وجود را ماهیت می‌دانند به بخشی از این پرسش پاسخ داده می‌شود، زیرا ماهیات مختلف در

شیء [= ماهیت] مقدم است و بعضی گفته‌اند که وجود اظهر و اقدم است؛ و اگر ما بخواهیم تحقیق این معنی کنیم باید که اولاً ملاحظه کنیم و بینیم که کدام یک از این دو امر اصل است و کدام یک فرع، چه هر کدام که اصل باشد، البته مقدم خواهد بود بر آن دیگر، چراکه تقدم اصل بر فرع معقول نیست» (قمی، ۱۳۶۲: ۵۳؛ مشکور، ۱۳۶۱: ۲۹).

اصل و فرع در اینجا همان تقدم و تأخر است. از برخی عبارات اصالت وجودی‌ها نیز معنای اصل و فرع بودن وجود و ماهیت به ذهن متبادر می‌شود. ضمناً تقدم نزد صاحب عباراتی که نقل کردیم، از آن ماهیت است. «بنا، بر اصلیت ماهیت و فرعیت وجود است» (قمی، ۱۳۶۲: ۵۴). این معنا از تقدم و تأخر غیر از معنای بالذات و بالتبع است. در این معنا از اصلیت و فرعیت - تقدم و تأخر - نوعی ثنویت در عالم عین حاکم است، اما در تفسیر بالذات و بالتبع و همچنین در برخی تفاسیر مختلف بالذات و بالعرض، ثنویتی در عالم عین نیست.

۱۰. مقصود بالذات یا بالعرض بودن مسئله اصالت

آیا مسئله اصالت وجود یا ماهیت - فارغ از هر تفسیری از آنها - مقصود بالذات فیلسوفان بوده است یا برای مقصود دیگری چنین بحثی را پیش کشیده‌اند؟ تمایز وجود از ماهیت از سوی فارابی - که ظاهراً برای تبیین نظریه خلقت و صدور ممکن از واجب بوده است - چنین بحثی را اقتضاء می‌کرده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵: ۱ / ۸۳). همچنین این مسئله که تشخیص شیء به وجود است، مقتضی چنین بحثی بوده است؛ تا بدانجا که برخی مدعی شده‌اند نخستین جوانه قول به اصالت وجود این مسئله بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۹۴؛ همو، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۱۱).

اما نزد عرفا که مسئله وحدت وجود را مطرح کرده‌اند، مسئله اصالت وجود رویه دیگر آن - یعنی

آن تفاسیر مورد نظر هستند. اما هنوز جای این سؤال هست که چرا وجود یک طرف نزاع است. در پاسخ گفته‌اند: «اینکه مدار تقسیم بر وجود قرار گرفته و مفاهیم به وجود و غیر وجود منقسم شده - اند، از آنروست که اساساً نزاع دو طرف بحث در مورد وجود است» (فیاضی، ۱۳۹۰: ۱۴). ولی این سخن موجه به نظر نمی‌رسد. آیا اگر «معلول» بودن یک طرف نزاع می‌بود، باید می‌گفتیم نزاع میان معلول بودن و مثلاً - ماهیات است؟

همان‌گونه که از تحریر محل نزاع بر می‌آید، از آن‌روی وجود یک طرف نزاع واقع شده است که حاکی از جنبه تحقق شیء در خارج است. منظور از این سخن این نیست که محکی وجود امر متحقق در خارج است، که گفته شود این همان معنای سوم یا چهارم وجود است، که بر آن ایراد گرفتیم. همچنین نمی‌توان گفت وجود از آن‌روی یک طرف نزاع است که مفهومی عام است و طرف مفاهیم مقید - ماهیات - قرار گرفته است و مثلاً متحرک و معلول بودن و... فقط شامل بعضی موجودات است، زیرا - مثلاً - وحدت نیز به اعتباری، همه موجودات را در بر می‌گیرد، اما طرف نزاع نیست. ماهیت - و به تعبیر دقیق‌تر ماهیات - هم از آن‌روی طرف نزاع قرار گرفته‌اند که حاکی از جنبه تمایز شیء هستند، بی‌آنکه محکی آنها در خارج متحقق نباشد.

۹. اصالت در معنای تقدم

چنانکه دیدیم، اصالت در بیشتر تفاسیر به معنای تحقق عینی است و در تفسیری که قائل به عینیت وجود و ماهیت است، اصالت به معنای تحقق بالذات وجود است، در مقابل تحقق تبعی ماهیت. برخی معنای دیگری از اصالت به دست داده‌اند. «خلاف در این معنی واقع شده که از این دو امر کدام یک مقدم بر آن دیگر. بعضی گفته‌اند که

وحدت وجود و عینیت ماهیت دانسته‌اند. نمی‌توان به وحدت وجود رسید، و می‌دانیم که ملاصدرا قائل به وحدت وجود بوده است، یعنی تحقق تبعی ماهیت - به معنایی که گذشت - نمی‌تواند منظور وی بوده باشد. چگونه می‌توان میان این دو قول جمع کرد؟ یعنی هم گفت وی قائل به وحدت وجود بوده و هم ماهیات را کنار نگذاشته است.

اینجا می‌توان تفسیر دیگری از نحوه تحقق ماهیت داشت و آن اینکه نوعی ثنویت و دوگانگی میان وجود و ماهیت در عالم عین قائل باشیم و وجود را امر اصیل و متحقق اولاً و بالذات و ماهیت را امر ثانی بدانیم. تمثیل‌هایی که خود ملاصدرا به کار می‌گیرد، حاکی از چنین مطلبی است. برای نمونه در آغاز مشاعر می‌گوید: «همانا آن [= وجود] اصل ثابت در هر موجودی است و او [= وجود، همان] حقیقت است و جز وجود، مانند عکس و سایه و شبح است» (همو، ۱۳۷۶: ۱۱). عکس و سایه و شبح خود شیئی نیستند، البته اموری هستند که همیشه ملازم با شیء‌اند.

چون در این نوشتار - جز در مواردی - در پی نقد مطالب نیستیم، در نقد این تصویر و تصور از ماهیت چیزی نمی‌گوییم؛ در باب ماهیت ثانوی همین قدر بگوییم که «تصوری است که عقلش نمی‌کند تصدیق».

۱۲. امکان تحریری دیگر از محل نزاع

در برخی دیدگاه‌ها در باب مسئله اصالت و نیز برخی از تفاسیر اصالت وجود، ماهیت هم به نحوی - در خارج تحقق دارد. در این صورت دیگر نمی‌توان گفت امر خارجی مابه‌ازای یکی از این دو است بلکه امر خارجی مصداق اولی یا بالذات یکی از این دو و مصداقی ثانوی یا تبعی دیگر مفهوم ذهنی است. شاید با توجه به چنین نکته‌ای بوده که برخی محل نزاع را در دو مرحله

وحدت وجود - بوده است. آنان نیز سخن از اعتباری نبودن وجود به میان آورده‌اند (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴) و مدار استدلال‌های دست‌کم برخی از آنها، وجود بوده و تمایز وجود و ماهیت برای آنها مدخلیتی در اخذ مسئله وحدت وجود نداشته است. از این به بعد، وحدت وجود هم یکی از عوامل - و عاملی مهم - برای روی کردن به مسئله اصالت وجود بوده است؛ به‌ویژه برای فیلسوفی - همچون ملاصدرا - که نگاه عرفانی داشته باشد. در این رویکرد بی‌گمان مسئله وحدت وجود مهم‌تر از دیگر مسائل برای روی‌آوری وی به اصالت وجود بوده است؛ هم‌چنانکه عامل مهم روی‌آوری به نظریه اصالت ماهیت و در مقابل اصالت وجود ایستادن، نزد برخی گریز از مسئله وحدت وجود بوده است.

عنوانی که ملاصدرا به این مبحث می‌دهد هم در مشاعر - «فی تحقیق الوجود عیناً» (ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۴۳) - و هم در *اسفار* - «فی ان للوجود حقیقه عینیة» (همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۸) - حاکی از نوع نگاه وی می‌تواند باشد؛ او در هر دو کتاب «وجود» را عموماً به صورت مفرد می‌آورد؛ البته گاه به صورت جمع نیز به کار رفته است. ملاصدرا، طبق گفته خودش - هم در *اسفار* (همان: ۲/ ۳۵۰) و هم در *ایقاظ النائمین* (همو، ۱۳۸۶: ۵۴) - به ماهیت در فلسفه‌اش نیاز دارد تا سپری باشد برای جلوگیری از انتساب شرور و نقائص به خداوند.

۱۱. نظر ملاصدرا در باب نحوه تحقق وجود و ماهیت

از سویی - چنانکه دیدیم - ملاصدرا تصریح دارد که به ماهیات در فلسفه‌اش نیازمند است - آن‌هم ماهیت عینی، والا ماهیت ذهنی یا حتی عدمی مانع انتساب امری به خداوند نمی‌تواند باشد - و از سوی دیگر، اگر برای ماهیات تحقق تبعی قائل باشیم و آنها را هم حقیقتاً موجود بدانیم - چنانکه در نظریه اصالت

اول قائلانی همچون مشائیان دارد، در موضع دوم نمی‌توان آن را ثانوی و بالعرض نه بالتبع دانست، اما با لحاظی توسعی و نادیده گرفتن ذکر قائلانی برای آن، می‌توان آن را ثانوی و بالعرض دانست. برخی از معاصران نیز چنین تحریری به دست داده‌اند (آشتیانی، ۱۳۶۱: ۵۱-۵۲). آشتیانی در جای دیگر که ظاهراً در پی بیان همین تحریر بوده، بیانش با تحریر اینجا تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله اینکه در باب موضع دوم می‌گوید «... یا آنکه فرد بالذات این وجود [= موجود] ماهیت است و وجود امری اعتباری و مصدری است و از معقولات ثانیه به‌شمار می‌رود» (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف: ۴۴)، در صورتی که در موضع دوم سخن در اولی یا بالذات بودن یکی و ثانوی یا تبعی بودن دیگری است، نه اینکه یک طرف اعتباری و مصدری باشد، زیرا اعتباری و مصدری بودن وجود - همان‌گونه که خود وی در اینجا آورده‌اند - در موضع اول است.

او در ادامه می‌نویسد: «آیا فرد بالذات [بالذات بودن یا نبودن در موضع دوم است] اختصاص به وجود دارد و ماهیت از حدود وجودات انتزاع می‌شود... یا اینکه ماهیت امری واقعی [است و] تحقق و ثبوت خارجی ماهیات بالذات منشأ انتزاع این مفهوم عام بدیهی می‌باشد» (همان: ۴۴-۴۵)، درحالی‌که طبق تحریر موضع دوم بدایع، اگر فرد بالذات وجود باشد، ماهیت تابع وجود خواهد بود، و به نظر می‌رسد چون نحوه تحقیق برای ماهیت در موضع اول مفروض است و سخن بر سر تحقق داشتن وجود است؛ پس هر دو تحقیق در خارج دارند و دیگر ماهیت را نمی‌توان حدود وجودات دانست. البته اگر ماهیت، بالذات باشد دیگر نمی‌توان وجود را مفهوم عام بدیهی دانست. از همین‌روی می‌توان موضع دوم را تحقق اولی یا بالذات یکی و ثانوی یا بالتبع دیگری دانست.

بنابراین در خلاف اول، بحث بر سر تحقق عینی

تحریر کرده‌اند. با نادیده گرفتن یا ناروا دانستن چنین مطلبی است که گفته‌اند: «اگر تحقق دو امر از ابتدا در عالم خارج از ذهن مفروض گرفته شود - در طول هم یا در عرض هم یا عین هم - باب تقریر محل نزاع بسته می‌شود» (بنیانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

تحریر مدرس زنوزی از محل نزاع

با توجه به نکته اخیر و اینکه در تحریر ابتدایی محل نزاع یا وجود تحقق عینی دارد یا ماهیت، و مواردی را که هم وجود و هم ماهیت هر دو تحقق عینی دارند، در بر نمی‌گیرد، تحریر دیگری از محل نزاع ضروری است. تحریری که در ادامه می‌آید برای رفع چنین خلأیی است.

آقاعلی مدرس در بدایع الحکم محل نزاع را چنین تحریر کرده است: «خلافی که در اصالت وجود و اصالت ماهیت کرده‌اند، در دو موضع بود: اول آنکه آیا مفهوم وجود را در واقع، بدون عمل عقل و اضافه آن مفهوم را به ماهیتی از ماهیات، فردی متحقق باشد که از سنخ مفاهیم و ماهیات، خارج باشد، یا آنکه فرد او منحصر بود به حصه ۳-ای که از اضافه عقل آن مفهوم را به ماهیتی از ماهیات حاصل شود. محققین متکلمین و مشائیان و متألهین حکما بر آنند که او را فردی واقعی بود... و جمهور متکلمین در هر موجود و شیخ اشراق و تابعین او و بعضی دیگر از اعظام، در هر چه ذوالماهیت بود، بر آنند که وجود را فردی نباشد مگر حصه مذکوره. دوم آنکه پس از آنکه ثابت شد که وجود را فردی واقعی بود، اصل در تقرر و موجودیت، فرد واقعی وجود باشد و ماهیت در تقرر و موجودیت تابع او بود یا آنکه ماهیت در تقرر اصل بود و فرد وجود تابع او باشد. مشائیان و متألهین حکما بر آنند که وجود اصیل بود و محققین متکلمین بر آنند که ماهیت اصیل باشد» (مدرس زنوزی، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

البته با توجه به اینکه فرد داشتن ماهیت در موضع

یکی از این دو است، بی آنکه نحوه تحقیق برای دیگری نفی شود و در خلاف دوم، بحث بر سر این است که با تحقق عینی یکی، نحوه تحقق دیگری چگونه است؟ که گفته‌اند وجود اصل است و ماهیت تابع؛ حال اگر مراد ایشان از تابع بودن همانی باشد که برخی از معاصران گفته‌اند، هر دو تحقق عینی دارند، یکی بالذات است و دیگری بالتبع.

در باب انتساب‌هایی که وی به متکلمان، فیلسوفان و عارفان داده، باید تحقیقی مبسوطی صورت گیرد. زنوزی معتقد است: «جمهور متکلمین و اشراقیین از حکما بر اعتباریت و انتزاعیت وجودند و مشائین از حکما و محققین از عرفا بر اصالت و عینیت وجودند» (زنوزی، ۱۳۶۱ الف: ۵۲؛ همو، ۱۳۶۱ ب: ۴۹). از این عبارات بر می‌آید که این سخن در باب موضع اول است، که تغییر اندکی با تحریر اینجا دارد. در اینجا تفکیک و دقت بیشتری به خرج داده شده است. در مورد انتسابی که در موضع دوم به مشائیان داده‌اند نیز باید گفت: برخی از معاصران که قائل به اصالت وجود و عینیت ماهیتند، می‌گویند «مشائیان به عینیت وجود و ماهیت در خارج قائل بوده‌اند» (فیاضی، ۱۳۹۰: ۵۹).

تقریر موضع دوم را می‌توان ناظر به اختلافی دانست که بعد از ملاصدرا روی داده است و کسانی چون ملارجبعلی تبریزی و پیروانش ماهیت را مقدم گرفته‌اند و برخی از اصالت وجودی‌ها، وجود را.

نکته مهمی که در موضع دوم باید در نظر داشت این است که دیگر نباید طرف نزاع را ماهیت من حیث هی یا مفهومی در نظر گرفت، زیرا ماهیت هم تحقق عینی دارد. این را که گفته شده است اصل در تقرر و موجودیت کدام یک از ماهیت و وجود است، چنانکه از عباراتشان پیداست، باید به این معنا گرفت که از این دو امر عینی کدام یک در تحقق تابع دیگری است و کدام یک تابع دیگری نیست.

برخی در نقد این نحوه تحریر گفته‌اند: «موضع

دوم وقتی مطرح می‌شود که اصالت وجود را پذیرفته باشیم که در این صورت در موجودیت فرد واقعی، اصل وجود خواهد بود و ماهیت تابع او و شق مخالفی نیز برایش نمی‌توان فرض نمود» (ارشد ریاحی و خسروی، ۱۳۹۱: ۸۵؛ خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹). از توضیحاتی که پیش‌تر آوردیم مشخص می‌شود که این ایراد وارد نیست. ایراد به معنای این است که نیازی به تحریر موضع دوم نیست، اما اگر در موضع اول تحقق وجود را پذیرفته باشیم، این به معنای تحقق اولی یا بالذات آن نیست. بنابراین باید محل نزاع دیگری تحریر کرد که موضع ما را در باب اولی یا بالذات بودن یا نبودن آن را مشخص کند.

همچنین گفته‌اند: «کسی که اصالت ماهوی است فقط درباره معنای مصدری وجود سخن گفته است و او این معنا را اصلاً دارای فرد نمی‌داند تا بیاید و بحث کند که واقعیت خارجی آیا مصداق بالذات این مفهوم است یا مصداق بالذات ماهیت... اینجا دو موضوع نزاع وجود ندارد که در طول هم واقع شده باشند» (کربلایی‌لو، ۱۳۸۴: ۱۵۹). با توجه به توضیحات گذشته این ایراد نیز وارد نیست. کسی که اصالت ماهوی است لزوماً وجود را معنایی مصدری نمی‌داند. کسانی که با تحقق ماهیت، تحقق وجود را نیز انکار نمی‌کنند، باید در موضع دوم تحقق بالذات یکی را مشخص کنند. چنانکه گفتیم ملارجبعلی تبریزی و پیروانش، ماهیت را اصیل می‌دانند و برای وجود نیز تحقق عینی قائلند.

همچنین گفته‌اند: «اگر خلاف دوم مبتنی بر پذیرش موجود (نه فرد واقعی وجود) باشد، تفاوتی فنی بین خلاف اول و دوم نخواهد بود» (کدیور، ۱۳۸۲: ۱۱۳). این در حالی است که تفاوت این دو خلاف با توجه به توضیحات گذشته مشخص است. برخی نیز در ایراد بر این تحریر گفته‌اند: «هر دو فریق [= اصالت وجودی و اصالت ماهیتی]...»

بالعرض) بدانیم یا اگر ماهیت را مقدم بر وجود بدانیم (نک: شماره ۹) نحوه اتحاد این دو چگونه خواهد بود؟ آیا در جانب اصالت وجود تعبیری چون عکس و ظل و شبیح برای ماهیت می‌توانند در بیان مقصود مقرون به توفیق باشند؟ اگر ماهیت تقدم دارد، تقدم آن چگونه است؟ آیا پیش از افاضه وجود به آن نیز تحقق دارد؟ و...

جالب توجه است که تقریباً همه ادله‌ای را که ملاصدرا در مشاعر و رساله *جعل الوجود* (ملاصدرا، ۱۳۷۵) اقامه کرده است، می‌توان ناظر به هر دو موضع تحریر محل نزاع دانست، و این خود می‌تواند حاکی از آن باشد که ملاصدرا جانب ماهیت را فرو نگذاشته است؛ ضمن اینکه از همه این دلایل هم می‌توان ماهیت به معنای ثانوی را فهمید و هم ماهیت به معنای بالتبع را.

تحریر نویسندگان از محل نزاع

در تحریر ابتدایی محل نزاع فقط در باب تحقق عینی یکی از وجود و ماهیت سخن در میان بود و این مطلب که ممکن است و می‌توان هر دو را عینی دانست، مغفول مانده بود. در تحریر دوم محل نزاع نیز ماهیت امری مفروض تلقی شده بود و این از قائل شدن به قائلانی برای فرد بودن آن در موضع اول و نیز تحقق اصلی یا تبعی آن در موضع دوم پیداست؛ بنابراین تفاسیری از اصالت وجود را که در آنها هیچ‌گونه تحقق عینی برای ماهیت قائل نیست، در بر نمی‌گرفت. اما آیا می‌توان محل نزاع را به گونه‌ای تحریر کرد که هم در باب تحقق عینی هر دو سخن بگوید و هم ماهیت را در برخی موارد امری عینی تلقی نکند، تا برخی از تفاسیر اصالت وجود را در بر بگیرد؟

برای تحقق چنین منظوری می‌توان محل نزاع را چنین تحریر کرد: آیا وجود فردی عینی دارد یا ندارد، با لحاظ فرد داشتن ماهیت در برخی موارد

در حمل موجودیت بر هویت اصلاً تابع و متبوع نسازند» (حائری مازندرانی، ۱۳۷۷: ۹۱). نگاهی به دیدگاه‌های مختلف بعد از ملاصدرا خلاف این مطلب را روشن می‌کند.

همچنین گفته‌اند: «فرد واقعی حقیقی داشتن وجود قبل از اثبات اصالت وجود مسلم نیست و ممنوع است» (همان: ۹۷). باید گفت در تحریر محل نزاع در پی اثبات امری نیستیم.

دفاع از این تحریر و تفسیر آن به وجهی مطلوب به معنای پذیرش نتیجه آن نیست، یعنی چنین نیست که بالذات بودن یا تقدم یکی را قول صواب بدانیم. در واقع این تحریر را ناظر به مقام واقع و نگاهی پسینی می‌دانیم که توانسته است دیدگاه‌های مختلف را در دو محل نزاع تحریر کند. این دو محل نزاع در طول یکدیگر قرار دارند نه در عرض هم. البته اگر کسی با تحقق ماهیت هیچ نحوه تحقق خارجی برای وجود قائل نباشد، نیازی به بیان موضع دوم برای وی نیست.

در ضمن دوازده شماره‌ای که پیش‌تر ذیل تحریر ابتدایی محل نزاع بیان شد، بعضی موارد ناظر به موضع دوم این تحریر نیز بود. در باب معنای وجود، معنای اصالت، ماهیت اعتباری، معنای دیگر از اصالت (شماره‌های ۲ و ۴ و ۶ و ۹)، در باب موضع دوم مطالبی ذکر شد. توضیح برخی از مطالب این موضع را از شماره‌های ۳ و ۷ و ۸ می‌توان به دست آورد. برخی از شماره‌ها نیز در هر دو موضع می‌توانند جاری باشند (شماره‌های ۱ و ۱۰ و ۱۱). مطلب مهمی که می‌ماند این است که بر فرض تحقق وجود و ماهیت - مدعای موضع دوم - نحوه اتحاد این دو در خارج چگونه است؟ برخی از اصالت وجودی‌ها - چنانکه در شماره ۵ گذشت - قائل به عینیت این دو و البته بالذات بودن وجود و بالتبع بودن ماهیت بودند. اگر ماهیت را دارای تحقق ثانوی (و نه

و ماهیت ثانیاً و بالتبع، و وجود اولی و ماهیت ثانی و بالعرض مطرح خواهد شد.

اگر بخواهیم همین تحریر را در یک مرحله بیان کنیم، چنین می‌شود: آیا تنها وجود در عالم عین تحقق دارد یا ماهیت یا هر دو؟ که در این صورت اخیر شقوق مختلفی که پیش‌تر بیان کردیم مطرح می‌شود.

با این بیان اگر بخواهیم تحریر مدرس زنوزی را در یک مرحله بیان کنیم، چنین می‌شود: آیا تنها ماهیت در عالم عین تحقق دارد یا هر دو؛ و برای حالت دوم نیز شقوق مذکور مطرح می‌شود.

با این شیوه تقریر، تحریر ابتدایی محل نزاع را می‌توان چنین بیان کرد: آیا وجود امری عینی است یا ماهیت؟

این نکته را باید افزود که هیچ فیلسوفی ماهیت را امر بالذات و وجود را امر بالتبع معرفی نکرده است. آری، وجود را تابع دانسته‌اند، اما به معنای تأخر، نه به این معنا که ماهیت محقق آن باشد. هم تحریر مدرس زنوزی و هم تحریر ما چنین وجهی را نیز در بر می‌گیرد.

بررسی چند معنای تصویری دیگر

چون برخی از معانی تصویری از دل معانی تصویری و تصدیقی قابل استنباط است، در اینجا تفاسیر مختلف این مسئله را به اختصار ذکر می‌کنیم و برای احتراز از تطویل، ادله مختلف را ذکر نمی‌کنیم.

۱. تفاسیر مختلف اصالت وجود

تفسیرهای مختلفی از اصالت وجود ارائه کرده‌اند. در واقع تفسیرهای متفاوتی از نحوه تحقق ماهیت در سایه اصالت وجود در قالب دسته‌بندی‌های مختلف ارائه شده است (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۲۸-۱۲۴؛ فیاضی، ۱۳۹۰: ۲۶ و ۳۷-۴۳؛ معلمی، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۰؛ امید، ۱۳۹۲: ۳۵۱-۳۵۰). با توجه به این دسته‌بندی‌ها

و فرد نداشتن آن در مواردی دیگر؟ اگر وجود فرد عینی ندارد، طبعاً ماهیت دیگر نمی‌تواند بدون فرد خارجی باشد، و نزاع در همین‌جا پایان می‌یابد. اما اگر وجود فرد عینی داشته باشد، سؤال و موضع دوم مطرح می‌شود: آیا با لحاظ فرد عینی داشتن وجود، ماهیت نیز فرد عینی دارد یا ندارد - چون در سؤال قبلی تحقق عینی ماهیت مفروض نبود - اگر ندارد، برخی از تفاسیر اصالت وجود موضوعیت می‌یابند، تفاسیری مانند ظهور وجود بودن ماهیت در ذهن یا ظهور حد وجود بودن ماهیت در ذهن. اما اگر ماهیت هم فرد عینی دارد، همان تحریر موضع دوم مدرس زنوزی مطرح خواهد شد، و تفاسیری چون ماهیت مقدم و وجود مؤخر - تفسیر تبریزی و پیروانش - یا وجود اولاً و بالذات و ماهیت ثانیاً و بالتبع؛ و نیز وجود اولی و ماهیت ثانی و بالعرض را در بر می‌گیرد. ضمناً در این تحریر دیگر نیازی به آن لحاظ توسعه‌ی که برای تحریر دوم بیان کردیم نیست. این تحریر نیز ناظر به نگاه پسینی به این مطلب است.

بیان دیگر این تحریر این است که بگوییم آیا ماهیت فرد عینی دارد یا ندارد، با لحاظ فرد داشتن وجود در برخی موارد و فرد نداشتن آن در مواردی دیگر. اگر ماهیت فرد عینی ندارد، طبعاً وجود دیگر نمی‌تواند بدون فرد خارجی باشد. در اینجا برخی از تفاسیر اصالت وجود مانند ظهور وجود بودن ماهیت در ذهن یا ظهور حد وجود بودن ماهیت در ذهن، موضوعیت می‌یابد و نزاع در همین‌جا پایان می‌یابد. اما اگر ماهیت فرد عینی داشته باشد، سؤال و موضع دوم مطرح می‌شود: آیا با لحاظ فرد عینی داشتن ماهیت، وجود نیز فرد عینی دارد یا ندارد. اگر ندارد، ماهیت به‌تنهایی فرد دارد و اصیل است. اما اگر وجود هم فرد عینی دارد، همان تحریر موضع دوم مدرس زنوزی و تفاسیری همچون ماهیت مقدم و وجود مؤخر، وجود اولاً و بالذات

(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۴۳-۷۷، ۱۸۶-۱۶۴؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۹۰-۱۸۲)، ناظر به حدی بودن ماهیت - حد به معنای نفاذ و نهایت شیء - نیستند.

۳. پدیده شخصی؛ مقصود این مبحث

مثالی که در تحریر ابتدایی محل نزاع دیدیم، نشانگر توجه به پدیده نوعی بود؛ پدیده‌ای که تنها انواع را از یکدیگر جدا می‌کند، نه اشخاص را. به عبارتی، در باب تمایز اشخاص انواع از یکدیگر سخنی نداشت. در مقابل، عباراتی از این دست «هر چیزی، یعنی هر واحد واقعیت‌دار خارجی، در سایه واقعیت، واقعیت می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۴۹۵)، حاکی از توجه به پدیده‌های فردی است. از ظاهر عبارات تحریر دوم محل نزاع نیز نظر به همین پدیده مستفاد می‌شد. بیشتر تفاسیر هم حاکی از چنین توجهی است. بیشتر ادله اقامه شده *المشاعر* و رساله *جعل الوجود* حاکی از توجه به پدیده شخصی است و برخی از ادله هم برای هر دو قسم پدیده کاربرد دارند.

در همان تحریر ابتدایی محل نزاع هم می‌توان آن را به‌گونه‌ای تقریر کرد که حاکی از پدیده شخصی باشد. اگر پدیده نوعی مراد باشد و ملاک تمایز را سلوب و اعدام بدانیم، به‌کار بردن سلوب یک نوع به معنای نهایت و نفاذ آن - برای تمایز آن از انواع دیگر هم با مشکل می‌شود، چه رسد به کاربرد آن برای تمایز اشخاص.

۴. دایره موجودات در مسئله اصالت

از مثال‌هایی که در محل نزاع یا ادله آن زده می‌شود، برداشت می‌شود محدوده این مسئله در محسوسات است، اما پیدا است که اینها مثال‌هایی برای تفهیم این مطلب است، و چون محسوسات مورد اذعان است و مثال‌ها در مورد آن بهتر فهم می‌شود، این مثال‌ها را آورده‌اند. اما برخی عبارات به‌گونه‌ای هستند که گویی تنها همین محسوسات

و توضیح و تفسیر آنها، می‌توان این دسته‌بندی را ارائه کرد: ماهیت یا ۱- عین وجود است، یا ۲- امر ثانوی وجود در خارج است، یا ۳- حد وجود خارجی است، یا ۴- ظهور ذهنی وجود محدود مرکب خارجی است، یا ۵- ظهور ذهنی وجود محدود غیر مرکب خارجی است و یا ۶- ظهور ذهنی حد وجود است.

۲. معنای حد

اینکه گفته می‌شود ماهیت، حد وجود است یا ظهور حد وجود است برای ذهن، به چه معناست؟ حد هستی‌شناختی (= متافیزیکی) مورد نظر است یا غیر آن؟ یعنی حد فیزیکی - در اجسام - و حد ماورایی - در مجردات - یا حد منطقی و معرفت‌شناختی؟ حد هستی‌شناختی حاکی از جنبه نقص یک موجود است؛ چنانکه وجود حاکی از جنبه تحقق آن است. این نقص یا خود را در جامه حد فیزیکی و ماورایی به ما می‌نمایاند یا در جامه حد منطقی - که بیانگر ویژگی‌های محدود یک شیء است - یعنی قسم جداگانه‌ای نیست و قابل تحویل به یکی از این دو حد است. اگر چنین است باید دید که حد منطقی مراد است یا فیزیکی و ماورایی؟ ضمناً منظور از حد فیزیکی یا ماورایی آن حدی است که وجود در آنجا پایان می‌یابد، یعنی نفاذ و نهایت و مرز عدمی شیء است.

حد منطقی همان ماهیت در معنای ما یُقَال فی جواب ما هو است که در باب آن به تفصیل سخن گفتیم. اگر چنین حدی مراد باشد، که بیانگر تمام حقیقت شیء است، بعد از تحقق آن در خارج، دیگر نمی‌توان آن را پایان شیء یا محل نزاع دانست. به نظر می‌رسد حد به این معنا مورد نظر نیست. در تفاسیر هم ظاهراً حد به معنای منطقی مورد نظر نیست، مگر در تفسیر اصالت وجود و عینیت ماهیت. تقریباً هیچ‌یک از ادله اقامه شده از سوی صدرالمآلهین

(همان: ۴۳). اما با این همه ماهیت واجب را نامحدود می‌دانند (همان: ۸۱)!

اینکه ادله عقلیه تخصیص بر نمی‌دارد درست است، اما در دایره شمول خود مثلاً برهانی که دلالت بر حرکت دارد در دایره مجردات یا واجب نیست و تخصیص بردار نبودنش در حیطه خود است. ادله اصالت وجود هم می‌تواند در حوزه ممکنات باشد و واجب خروج تخصیصی داشته باشد و هم می‌تواند همه موجودات را در بر بگیرد. تفاسیر اصالت وجود هم می‌تواند در حوزه ممکنات باشد و هم همه موجودات را در بر بگیرد. بیشتر ادله نیز ناظر به ممکنات است؛ برخی در باب محسوسات و بعضی درباره همه موجودات.

۵. حصولی بودن مسئله

اصالت وجودی‌ها علم به وجود را در زمره علوم حضوری می‌دانند، چون اشیاء خارجی که طبق برخی تفاسیر، سراسر وجودند، به تور حواس پنج‌گانه در نمی‌آیند؛ حتی علی‌الظاهر در دیدگاه‌هایی هم که قائل به عینیت ماهیت هستند، برای وجود چنان شأنی قائلند. بنابراین وجود متعلق علوم حصولی ما نیست. از طرفی می‌دانیم که صرف ادعای اینکه امری حضوری است و طبعاً بدیهی و فارغ از استدلال‌آوری بر آن، نمی‌تواند بحثی فلسفی تلقی گردد. آری، می‌تواند مبنای یک نظام فلسفی باشد، اما اینکه خودش یک بحث فلسفی مستدل باشد، خیر.

باری، حتی قائلان به بداهت و حتی خود ملاصدرا، که در بعضی آثارش عباراتی دال بر بداهت می‌توان یافت، به تفصیل در باب این مسئله استدلال آورده‌اند، و البته گوی سبقت از آن ملاصدراست. زمانی که بر امری استدلال آورده شود، یعنی در حیطه علوم حصولی درآمده است. چون حضوری بودن علم به وجود محل نزاع است، در اینجا می‌خواهیم بدانیم که آیا در میان استدلال‌های اصالت وجود،

را در نظر داشته‌اند. برای نمونه آخوند نوری در رساله الرقیمه (۱۳۸۹: ۵۹) می‌گوید: «... آیا تصور می‌شود که مرد دانشی بگوید یا بر زبان بیاورد که این اشخاص جزئی خارجی محسوس به حواس ظاهر، مجرد مفهومات کلی و شیئیات مفهومی است؟» او در ادامه می‌گوید: مراد ما از اصالت همین است (همان: ۶۰) و البته منظور وی بیان مثال بوده است.

از طرفی به مفاد قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی له مهیة و وجود» (سبزواری، ۱۳۶۰: ۴۳)، نزاع میان اصیل بودن یکی از این دو در حوزه ممکنات است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۴۰)؛ هر چند برخی معتقدند: «امکان دارد عقول قادسه و نفوس مجردة را از حیث امری بودنشان از شمول زوجیت ترکیبی ممکنات بیرون دانست» (رضانژاد، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۸۰) و واجب که وجود محض است از مسئله مورد نظر ما خروج تخصیصی دارد، و تقریباً فیلسوفی قائل به ماهیت در واجب نشده است.

اما برخی دایره شمول را همه موجودات می‌دانند و اساساً از وجودی بودن واجب، وجودی بودن ممکنات را روا و بلکه واجب می‌دانند. «اگر ادله اصالت وجود تمام باشد... باید وجود در واجب و ممکن هو [= هر] دو اصل باشد... دلیل هر طایفه از قائلین به اصالت وجود یا اصالت ماهیت قول به تفصیل [= اصالت وجود در برخی و اصالت ماهیت در برخی دیگر] را نفی می‌نماید و ادله عقلیه تخصیص بر نمی‌دارد» (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ۴۶). در ادامه خواهیم دید که آیا ادله این شمول را دارد یا ندارد.

برخی از معاصران که قائل به اصالت وجود و عینیت ماهیت هستند، ماهیت را در واجب‌الوجود هم ممکن می‌دانند (فیاضی، ۱۳۹۰: ۸۰)، و می‌دانیم که ماهیت عامل تمایز است و از این روی چنان‌که ایشان معتقدند واجب باید مابین با دیگر ممکنات باشد

ملاصدرا. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. — (۱۳۸۵). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. تهران: طرح نو.

ارشد ریاحی، علی؛ خسروی فارسانی، محمد (۱۳۹۱). «تحلیل و نقد مدعای آقاعلی مدرس در مسئله اصالت». پژوهش‌های هستی‌شناختی. ش ۲. ص ۷۹-۹۴.

امید، مسعود. (۱۳۹۲) «تحلیلی از چیستی و هستی ماهیت از دیدگاه سبزواری». سبزواری‌پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آراء، احوال و آثار سبزواری). به‌کوشش انسیه برخوا. تهران: خانه کتاب.

بنیانی، محمد (۱۳۹۳). «بررسی نقادانه برداشت‌های گوناگون از محل نزاع اصالت وجود صدرایی». پژوهش‌های هستی‌شناختی، ش ۵. ص ۱۰۷-۱۲۴.

پیرزاده، محمدرفعی (۱۳۶۳). المعارف الالهیه. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران. جلد دوم. تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

تبریزی، ملارجبعلی (۱۳۸۶). الاصل الاصلی (اصول آصفیه). تحقیق عزیز جوان‌پور هروی و حسن اکبری بیدق. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

حائری مازندرانی، محمدصالح (۱۳۷۷ق). ودایع الحکم فی کشف خدایع بدایع الحکم. حکمت بوعلی‌سینا؛ ج ۳. به‌اهتمام عمادالدین حسین اصفهانی. طهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

خسروی فارسانی، محمد؛ امام جمعه، مهدی؛ ارشد ریاحی، علی (۱۳۹۶). «ارزیابی نقدهای علامه سمنانی بر تقریر آقاعلی مدرس در اصالت وجود». آموزه‌های فلسفی. ش ۲۱. ص ۴۵-۶۶.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۱). ایضاح الحکمة (ترجمه و شرح بدایه الحکمه). قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

رضانژاد، غلامحسین (نوشین) (۱۳۸۰). حکمت‌نامه (شرح کبیر بر متن و شرح و حواشی منظومه حکمت). تهران: الزهراء.

رفاعی، عبدالجبار (۲۰۰۷ م). مبادئ الفلسفة الاسلامیة. بغداد: مرکز دراسات فلسفه‌الدین.

زنوزی، ملاعبدالله (۱۳۶۱ الف). لمعات الهیه بمقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

— (۱۳۶۱ الف). حواشی بر شرح المشاعر لاهیجانی. تهران: امیرکبیر.

— (۱۳۷۶ ب). هستی از نظر فلسفه و عرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۲) «شواهد اصالت وجود». ملاصدرا، هستی‌شناسی و مسائل پیرامونی؛ مجموعه مقالات نخستین همایش جهانی حکیم

استدلالی وجود دارد که بر مبنای یکی از مصادیق علم حضوری مصادیق مورد اجماع- آورده شده باشد. تقریباً همه‌ی با احتیاط بیشتر، اکثر- این ادله اقامه شده در دو کتاب مذکور چنین نیستند.

بحث و نتیجه‌گیری

می‌توان ماهیت را در همه تفاسیر اصالت وجود، جنبه تمایز شیء دانست و از برخی از معانی وجود و ماهیت که به‌عنوان معنی مورد نزاع معرفی شده اند انتقاد کرد که چنین معنی‌ای نمی‌تواند محل نزاع باشد. تحریری از محل نزاع که برخی از فیلسوفان معاصر ارائه داده‌اند، بعضی وجوه مسئله اصالت را در بر نمی‌گیرد. اما تحریری که مدرس زنوزی ارائه داده برخی از آن کاستی‌ها را ندارد، و جا برای تحقق اولی یا بالذات و ثانوی یا بالتبع بودن وجود و ماهیت باز کرده است. اما این تحریر نیز تفاسیری از اصالت وجود را که در آنها ماهیت تحقق عینی ندارد در بر نمی‌گیرد. از این‌روی تحریری ارائه کردیم که همه وجوه مذکور را در بر بگیرد. یعنی در آن گاهی ماهیت به‌تنهایی تحقق عینی دارد، گاهی وجود به‌تنهایی و گاهی هم هر دو، با وجوه اتحادی که برایشان مقرر شده است. برخی از دلایل اصالت وجود نیز هم قابل اقامه برای مسئله اصالت وجود هستند و هم قابل اقامه برای اصالت ماهیت عینی.

منابع

آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۱). حواشی بر لمعات الهیه زنوزی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

— (۱۳۷۶ الف). حواشی بر شرح المشاعر لاهیجانی. تهران: امیرکبیر.

— (۱۳۷۶ ب). هستی از نظر فلسفه و عرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۲) «شواهد اصالت وجود». ملاصدرا، هستی‌شناسی و مسائل پیرامونی؛ مجموعه مقالات نخستین همایش جهانی حکیم

- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۰). شرح غرر الفرائد. به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو. تهران: دانشگاه تهران.
- سپهری، مهدی (۱۳۸۲). «نقش استعاره در اصالت وجود؛ بررسی معناشناختی». پژوهش‌نامه فلسفه دین. ش ۲. ص ۱۹۰-۱۶۳.
- شیروانی، علی. (۱۳۷۶). ترجمه و شرح بداية الحكمة. تهران: الزهراء.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۳). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۴۲۰ق/الف). بداية الحكمة. تحقیق عباسعلی زارعی سبزاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۲۰ق/ب). نهاية الحكمة. تحقیق عباسعلی زارعی سبزاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۷۸). نهاية الحكمة. تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۵). درآمدی به نظام حکمت صدرایی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فیاض صابری، عزیزالله (۱۳۸۸). پژوهشی در فلسفه اسلامی. قم: بوستان کتاب.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۷۸). تعلیقات علی نهاية الحكمة. در طباطبایی. نهاية الحكمة. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۰). هستی و چیستی در مکتب صدرایی. تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان‌شید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قمی، میرزاسعید (۱۳۶۲). کلید بهشت. به اهتمام سیدمحمد مشکوه. تهران: الزهراء.
- قیصری، داوود بن محمود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، ملامحسن (۱۳۹۰). کلمات مکنونه. تحقیق علی‌زاده. قم: آیت اشراق.
- کدیور، محسن. (۱۳۸۲). «تحلیل انتقادی ابتکارات هستی‌شناختی حکیم مؤسس؛ آقاعلی مدرس طهرانی (مطالعه موردی: مسئله اصالت وجود)». ملاصدرا، هستی‌شناسی و مسائل پیرامونی؛ مجموعه مقالات نخستین همایش جهانی حکیم ملاصدرا. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- کربلایی‌لو، مرتضی (۱۳۸۴). «معنای وجود در نزاع اصالت یا اعتباریت وجود». انجمن معارف اسلامی. س ۲، ش ۲. ص ۱۶۲-۱۴۱.
- مبینی، حسن (۱۳۷۲). «اصالت وجود در حکمت متعالیه و فلسفه غرب». کیهان اندیشه. شماره ۴۹.
- مدرس آشتیانی، میرزامهدی (۱۳۷۲). تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری. تحقیق جواد فلاطوری، مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو. تهران: دانشگاه تهران.
- مدرس زنوزی، آقاعلی (۱۳۸۰). بدایع الحکم. تحقیق محمدجواد ساروی و رسول فتحی مجد، تبریز: دانشگاه تبریز.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۱). امور عامه (مقدمات فلسفه و کلام در اسلام). تهران: علمی و فرهنگی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰). شرح اسفار. تحقیق محمدتقی سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۷). شرح نهاية الحكمة. تحقیق عبدالرسول عبودیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۴۰۵ق). تعلیقة علی نهاية الحكمة. قم: مؤسسه در راه حق.
- معلمی، حسن (۱۳۸۳). «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سراپیت». معرفت فلسفی. ش ۳. ص ۱۰۶-۸۹.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تحقیق حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت.
- _____ (۱۳۷۶). المشاعر. تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۶). ایفاظ النائمین. تحقیق محمد خوانساری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۹۸۱م). الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نبویان، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۵). جستارهایی در فلسفه اسلامی. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
- نوری، ملاعلی (۱۳۸۹). الرقیمة النوریة. میراث حوزه اصفهان (دفتر ششم). به اهتمام محمدجواد نورمحمدی، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان.